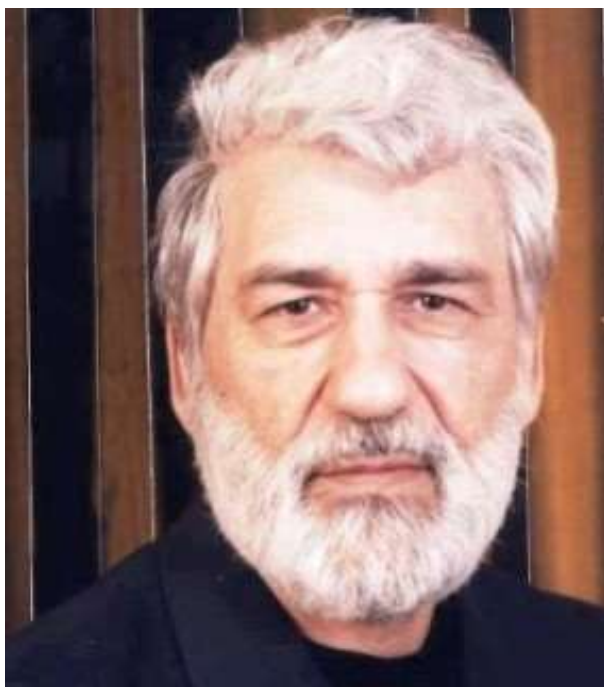


ترجمه‌ی بخش اعظم اشعار استاد په‌شئو به زبان فارسی به پایان آمد و به شاعر خلق ما تقدیم گردید. با این امید که بزودی چاپ و نشر گردد.

در مقدمه از شاعرو شعرش چنین سخن رفته است

په‌شئو ، شاعر ملی کورد در یک نگاه



عبدالله په‌شئو

کلامی از نزار قبانی را در توصیف شعر عبدالله پشه‌پوش زیبا و درخور میبینم: جوهر ، حروف ، کلمه و انگشتان شاعر شعله‌ی مشعل‌اند در کلیسای بیزانسی‌ها. اما او خود، شعرش را وعده‌ی راندووی یاری میداند که گاهی وفا میکند و گاه هرگز.

پشه‌پوش روح طبیعت سرکش، اوهام ، خیال ، رویا، امید و آرزوهای سراسر زندگی مردم کرد است. از روزگاران کهن، تا به کنون. خود مسافری است نستوه. آزادی را در کوره‌راه‌های این سیاره که قدم‌هایش را فرسوده‌است میجوید. (1) احساس خشمش آنگاه که سرریز کند ، انگاری امواج پرتلاطم دریابند، میخروشند ، اوج میگیرند و دمی بعد آرام آرام لب بر لب ساحل میسایند.

پشه‌پوش رنج مجسم قرون و اعصار کرد در این سیاره‌است. متعهد است و سختکوش. شعر " بناته " را که میسراید، عشق را میآفریند. شانهاش تمامی شب دفتر است مشتاق جلوس رویای شعری بر آن و چون بازرگانی از سفر برگشته، شب تمامی شب سیم وزر درون صنوقچه‌ی خوابهای زیباروی ناشناس سر نهاده بر شانهاش را شمارش میکند. شعرش گاه رنگین کمانی است در کرانه. بهنگام خشم بر خصم نفرین‌شدگانش، سرنوشت عبرت‌انگیز و شخصیت مسلمان در جهنم دانته را دارند.

میسراید ، مینویسد ، فریاد میزند، میخروشد ، طعنه میزند، ناسزا میگوید و در این معرکه‌ی مدام هیچ تنابنده‌ای هم‌اوردش نیست. زورمداران خودی را به محاکمه میکشد، دیوژن وار میزید و اسکندر قدرت را امر به دور شدن و راه دادن به تابش خورشید میکند.

شعر پشه‌پوش مانیفست رهایی ملی کرد است. در کردستان رها از ستم اشغالگران دختران صدسال آینده بازگشت او را انتظار میکشند. آنگاه او هم گذرنامه‌ای دارد در سرزمینی که واژه انفال و انکار ، ترور سازمان یافته‌ی دولتی منسوخ است.

پشه‌پوش از عمر خاور و مرگ کودکش آرمیده در گاز خردل و ابلهان جهان سیاست و ننگ همکاری روسای حقیر همدست اشغالگر را میخواند موی بتن هر حیوان صفتی جوالدوزی است. از امیدهایش نیگوید از دختران صدسال آینده که سحرگاهی بابافه‌های گل و پرچم و سرود ملی کورد و گذرنامه‌ی شهروندی همه‌ی انفال شده‌ها و کشته‌شدگان به استقبال خالق شعر بناته و دو فرزندش میروند...

در سالهای حاکمیت حزب بعث ، سه شاعر کورد، پشه‌پوش ، هیمن مکرپانی و استاد هه‌ژار شرفکندی ادبیات نوین مقاومت ملت کورد را به اوج رساندند. آنان نیروی هستی‌بخش خلق ما در مبارزه علیه اشغالگران‌اند . آنان با اعتقاد به رسالت کورد برای گسستن بندهای اسارت و زدودن ننگ اشغال سرزمینشان رهبری معنوی مردم

ما و ادبیات باشکوه بازگشت به خویش را رهبری کردند. از ابراز تنفر از کردار دیوانگان زنجیری در میان رهبران احزاب و جنگسالاران عشیره‌ای خودی نیز غافل نماندند. فرد اجلائی آنها بعدها به مقام تشریفاتی ریاست جمهوری عراق نیز رسید. شعر بوسه اش در توصیف کنش وی و در دیدار با حاکم وحشی رفتار بر عراق جاودانه گشت و از و ابدیتی نفرین شده آفرید: مظهری از ستم، تسلیم و خیانت. خشم مقدسش همچون پرخاشهای نزار قبانی علیه سیاستمداران عرب شاید میراثی است از سختی زندگی پدران و مادران مردمان کورد و عرب و رویارویی آنها با حکامی بربرخو در دشتهای گرم. اما شاید این توجیهیست امروزی. واقعیت چیز دیگریست. پشه‌یو و قبانی احساس مجسم دو ملت کورد و عربند. قبانی مهرولون را که میسراید، از عرب چنان یاد میکند انگار از خصم پدر. پشه‌یو نیز با همان شیوه آنگه که از کشتارگران خودی میگوید، آنانرا مرده‌خوار مینامد.

استاد هژار شرفکندی شاعر حماسه‌سرای کورد در مورد شعر پشه‌یو چنین میگوید: "اشعار آزادش دارای محتوایی زیبا و مفاهیمی بکرند... فکرش بکرو قالب شعری اش نو و چنان اثرگذارست که موی برتن راست میکند.

بخشهایی از شعر پشه‌یو اصولی جهانی اند. مانیفست سیاسی آزاده‌ای هستند رها از بند بردگی فکری، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی. آزادی کوردستان رسالتی است و باید تحقق یابد و به سیطره‌ی اشغالگران پایان داده‌شود.

گزیده‌هایی از این مجموعه آنگاه که از زیبایی میگوید، به تعبیری از نزار رقص کلمات اند، دشتهایی از هلاله برایمه، کوپکن هوی از هکتارها گل بهاری در سرزمین هلند. آنگاه که از بنات‌هی همسفرش در قطار راه آهن میگوید، چه کسی با آن کلام تورات موافقت ندارد که گفت: و خدا اول کلمه‌را آفرید و پشه‌یو روح زیبایی در سخن را.

برخی در ایراد به شعر پشه‌یو گویند که او قریحه‌ی شعری‌اش را در خدمت افکار سیاسی‌اش قرار داده‌است. لابد او بری این سخن پاسخی دارد: او نسبت به هنر تعهدی ندارد. تعهد او در برابر زندگیست. زندگی نسبت به مادران گریزان از مرارت زیستن با تحقیر در نبردها که نیمشبان شوی و برادر و فرزندش را به کشتارگاه میبرند. او رسالتی دیگر دارد. همانطور که قبانی باشعرش جمهوری دیموکراتیکی بنیان نهاد که هیچکدام از روسای عرب در ایجاد آن موفق نگشتند. (2) او نیز چنین کرد. اشعار وی و واقعیت اشغال سرزمینش، ستم قرون و اعصاری که بر خلقش می‌رود رابازگفت و چه‌خوب گفت و همان کرد و چه‌نیکو زبان حال مردم گشت. او خالق امید است. در افق پیداست که باز می‌گردد و با پیام: زیستن در آزادی به میهمانی دختران و پسران نسل‌های آینده می‌رود.

آنان که با شعر او به جهان شیرین رویاها پناه میبرند، با آن میزیند. دانه‌ی برفی که در میدان سرخ مسکو بر چتر زیباروئی می‌نشیند، برای پشه‌یو آشناست. قطره‌ای بوده از چشمه‌ای در کوردستان. در چشمان آبی زیبارویان شهر مسکو آمیزه‌ای از رنگ سیاه چشمان دختران کورد را میبیند. وه چه زیبایند!

اشعار پشه‌یو ساده، روان، همه فهم و به غایت هیجان‌انگیزاند. گاهی بی‌نهایت خشمگین است. اما خشمی مقدس و انسانی.

شعرش چنان گیراست که با یکبار شنیدن در ذهن ماندگار میگردد. انگار فرزند معنوی شنونده است.

بخشی از زندگی پشه‌یو در کشور شوراها سپری گشته است. سرزمین پرولتاریا و آموزش نابودی طبقه‌ای بدست طبقه دیگر. بکش برای زنده ماندن و بهره‌کشی، مضامینی که با هومانیسیم شاعر هرگز دمساز نگشت.

در سرایش شعر برای زن، همدیف قبانی است. بئاته زیباترین شعر او ماندنی‌ترینهاست.

زبانی که او بکار میبرد، نه آنست که نویسندگان الکن جنوب کوردستان با آن مینویسند.

شعر پشه‌یو به سادگی شعر قبانی است. برخلاف برخی از شاعران مدیحه‌سرای حزبی زبان شعری اش به روانی اشعار هیمن و به صلابت اشعار حماسی هزار مکرپانی است.

اشعار پشه‌یو از حشو و زوائد شعری بدورند و با کلماتی چند جهانی از معنا می‌آفریند.

پشه‌یو را نمیتوان همدیف شعرای احزاب سیاسی دانست. مولود شرایط زیستی مقطعی از تاریخ پراز رنج و مبارزه‌ی ملت ماست که با سیاست ویرانگرانه اشغالگران می‌ستیزد و از شعر سلاحی برای رهائی میسازد.

حسن ایوب‌زاده

1- رومن رولان در مقدمه‌ی ژان کریستف

2- کتاب ماهو الشعر ، نزار قبانی

سپاسگزاری

بدون همکاری آقایان ، محمد احمدیان، نادر فتحی و زمانکو ایوب‌زاده، تنظیم و آماده کردن این ترجمه برای چاپ مشکل بود. از این رو صمیمانه از زحمات بیدریغ آن عزیزان تشکر میکنم. مترجم